

سعدی در زنجیره شاعران عروضی (بررسی انتقادی اوزان کلیات سعدی بر مبنای متون چاپی و نسخ خطی، به همراه بحثی درباره شاعران عروضی تاریخ شعر پارسی)

محمدامیر جلالی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، بحثی درباره «عروضی» بودن سعدی، با به دست دادن معیاری در این باره و سپس «استخراج اوزان» و بحث در «خلاقیت‌های وزنی» در آثار سعدی است. نگارنده ابتدا پس از پیشنهاد دو معیار برای «عروضی» خواندن یک سراینده و بحث درباره شاعران عروضی تاریخ شعر فارسی، با توجه به دو معیار یادشده، تمامی اوزان اشعار کلیات سعدی را با جست‌وجو در متون چاپی و نیز برخی از نسخ خطی آثار وی احصا و در جدولی ارائه کرده است (از جمله با بررسی اشعار عربی مستقل سعدی و نیز اوزان اشعار گلستان و معرفی اوزانی نویافته در گلستان. پیش از این ۲۷ وزن عروضی در مجموع آثار سعدی شناخته شده بود؛ اما در پژوهش حاضر، ۴۱ وزن عروضی نشان داده شده است؛ ۳۰ وزن در سروده‌های فارسی و ۱۳ وزن در اشعار عربی، با کسر ۲ وزن مشترک). بخش دوم پژوهش، به تحلیل خلاقیت‌های عروضی سعدی در اشعار گلستان اختصاص دارد. علاوه بر کثرت تعداد اوزان، ساخت اوزانی تازه با تصرف در اوزان عرب - که می‌توان آن‌ها را «اوزان ایرانی‌شده» نامید - و نیز آنچه نگارنده در پیوند بلاغت و وزن عروضی اشعار گلستان، «بلاغت موسیقایی» می‌خواند، از دلایلی است که می‌توان سعدی را «شاعری عروضی» خواند.

کلیدواژه: اوزان ایرانی‌شده، بلاغت موسیقایی، سعدی، شاعران عروضی، وزن شعر.

۱. مقدمه

یکی از وجوه ناشناخته ابعاد دانش و جنبه‌های هنری سعدی، «عروضی بودن» اوست؛ نکته‌ای که تاکنون از چشم سعدی‌پژوهان مغفول مانده است. برخی از پژوهشگران تاکنون به بررسی و برشمردن اوزان شعری برخی از آثار سعدی، همچون غزل‌ها و قصاید فارسی وی پرداخته‌اند؛ اما به احصای مجموعه اوزان شعری سعدی در تمامی آثارش و از آن مهم‌تر، به بحث درباره جایگاه سعدی در زنجیره شاعران عروضی پرداخته‌اند. آنچه در بخش نخست این مقاله برای نخستین بار انجام می‌شود، بحثی درباره شاعران عروضی و به دست دادن معیاری در این باره و سپس بررسی آثار سعدی از دو منظر «تعداد اوزان» و «خلاقیت‌های وزنی» برای اثبات عروضی بودن اوست. این نگارنده برای نخستین بار با بررسی سروده‌های مستقل عربی سعدی و اوزان اشعار موجود در گلستان بر مبنای متون چاپی و برخی از نسخ خطی و نیز با بررسی دوباره دیگر اشعار کلیات او، در مجموع آثار سعدی، ۴۱ وزن عروضی احصا کرده است (۱۳ وزن در اشعار عربی و ۳۰ وزن در سروده‌های فارسی، با کسر دو وزن مشترک) که در این مقاله در جدولی ارائه شده است. گذشته از اشعار عربی، اوزانی نیز در اشعار فارسی گلستان وجود دارند که پژوهندگان، در زمره اوزان اشعار سعدی به احصای آن‌ها نپرداخته‌اند. بخش دوم این مقاله نیز بحث در خلاقیت‌های عروضی سعدی، با به دست دادن نمونه‌هایی از «اوزان ایرانی‌شده» و همچنین تحلیل و نشان دادن نمونه‌های یکی از مهم‌ترین ابعاد تناسب شکل و محتوا در گلستان سعدی، یعنی تناسب وزن با محتوای اثر هنری است که می‌توان آن را «بلاغت موسیقایی» خواند.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

آنچه نگارنده در این مقاله، در پی پاسخ گفتن بدان برآمده، آن است که:

۱. ویژگی‌های عروضی بودن چیست و به چه کسانی می‌توان شاعر عروضی گفت؟
۲. شعرای عروضی تاریخ شعر فارسی چه کسانی‌اند؟
۳. مجموعه اوزان عروضی به‌کاررفته در تمامی آثار سعدی، اعم از سروده‌های فارسی و عربی او،

مشکل از کدام اوزان است؟ ۴. در آثار سعدی، کدام «خلاقیات‌های وزنی» قابل مشاهده است؟ ۵. چه نسبت بلاغی میان برخی از اوزان به کاررفته در گلستان با فحوای سخن سعدی وجود دارد؟ ۶. آیا سعدی را می‌توان شاعری عروضی دانست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های انجام‌شده درباره سعدی، هرگز به پژوهشی که به عروضی بودن وی اشاره‌ای داشته باشد، برخورد نمی‌کنیم. از دلایل این امر یکی آن است که تاکنون به مجموعه آثار وی از این منظر نگریسته نشده است و اگر به بحث در اوزان شعری وی نیز پرداخته شده باشد، منحصر به یکی از آثار او، مانند اوزان غزلیات بوده است (برای نمونه ر.ک: سمیعی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۶۷). نجفی و سمیعی گیلانی نیز به اوزان مندرج در «نثر» گلستان پرداخته‌اند (ر.ک: نجفی و سمیعی، ۱۳۷۴). ضمناً چنین پژوهشی مستلزم نگاهی به سیر تحول اوزان شعر فارسی برای نشان دادن جایگاه سعدی در قیاس با دیگر سرایندگان تاریخ ادب فارسی نیز هست. پژوهش‌های کسانی چون الول ساتن^۱، مسعود فرزاد، پرویز ناتل خانلری، و وحیدیان کامیار نیز منحصر به استخراج، گردآوری و طبقه‌بندی اوزان شعر «فارسی» در دیوان‌های مورد بررسی آنها بوده است و تمامی اوزان موجود در دیوان‌های شعری، از جمله اوزان مربوط به سروده‌های عربی را در بر نمی‌گیرد. همچنین تعداد اوزان اشعار فارسی سعدی نیز تاکنون توسط پژوهندگان، کمتر از تعداد واقعی شمارش شده است (برای نمونه ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۲۵۰). پیش از نگارنده، حمید حسنی در مقاله «سنجش عروضی اشعار عربی گلستان» (۱۳۸۳) به بررسی اوزان اشعار عربی گلستان پرداخته؛ اما در مقاله حاضر به تمامی اوزان ابیات سعدی در گلستان، اعم از فارسی و عربی پرداخته شده است. حسنی، تصرفات هنری سعدی را در اوزان عربی بررسی نکرده است و نیز چنان‌که در ادامه خواهد آمد، نگارنده با برخی از رکن‌بندی‌های ایشان هم‌داستان نیست. در پژوهش‌های پیشین مربوط به اوزان شعری آثار سعدی، کاستی‌هایی نیز

وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. به عقیده نگارنده، یکی از پژوهش‌های بایسته و زمینه‌های تفحص نشده، بررسی و تحلیل سیر تحولات تاریخی تمامی اوزان شعری موجود در دیوان‌های شعرای فارسی‌زبان، اعم از اوزان و اشعار «فارسی» و «عربی» است (مانند بحث در خلاقیت‌ها و نحوه تصرفات ایرانیان در برخی از اوزان عرب). آنچه در بخشی از این مقاله برای نخستین بار انجام می‌شود، بررسی تمامی اشعار سعدی در کلیات او، از جمله بررسی اوزان اشعار موجود در گلستان و نیز سروده‌های عربی سعدی با مراجعه به متون چاپی و نیز برخی از نسخ خطی است. پیش از این، امیدوار (۱۳۹۳) نیز در مقاله خود به بحث تأثیر ایرانیان در پیدایش علم عروض عربی پرداخته؛ اما به تصرفات ایرانیان در اوزان عربی اشارتی نداشته است. از دیگر تفاوت‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین، تحلیل تناسب به کارگیری برخی از اوزان شعری سعدی در گلستان، در بافت و زمینه موضوعی سخن و ایراد کلام به مقتضای حال است.

۲. شاعران عروضی تاریخ شعر فارسی

«عروضی» به معنی «عروض‌دان» و «عالم عروض» است. تلقی غالب آن است که کسی را می‌توان «عروضی» خواند که دارای تأملات عروضی بوده و اثری در علم عروض تألیف کرده باشد. اگر ملاک «عروض‌دانی»، پدیدآوردن اثری باشد که نشان‌دهنده آگاهی مؤلف نسبت به علم عروض است، آیا شاعرانی را نیز که آثار آن‌ها نشان‌دهنده تأملات ایشان در اوزان شعری و اشراف ایشان بر اوزان و قواعد عروض باشد، می‌توان عروضی دانست؟ نگارنده بر آن است که لازمه «عروضی بودن»، نه فقط دارا بودن اثری در علم عروض و بحث در بحور و اوزان شعر است، بلکه هر سراینده‌ای را نیز که دست کم دارای یکی از این دو ویژگی باشد، می‌توان عروضی دانست: ۱. تعداد اوزان شعری وی در مقایسه با شعرای هم‌عصر و پیش از خود، از نظر افزونی دارای جهشی چشمگیر باشد؛ ۲. تعداد اوزان شعری وی در مقایسه با متوسط تعداد اوزان شعرای هم‌عصر و پیش از خود بیشتر بوده، علاوه بر خلق اوزانی تازه،

دارای خلاقیت‌هایی در به‌کارگیری اوزان عروضی نیز باشد که میزان متمایزکننده آگاهی و اشراف او بر اوزان شعری، نسبت به سراینندگان هم‌عصر و شعرای پیش از وی را نشان بدهد.^۱ البته پیداست که عروضی بودن با این توصیف، دارای طیف‌های مختلف خواهد بود. در این مقاله نشان داده خواهد شد که سعدی را با توجه به دارا بودن معیار دوم، می‌توان «عروضی» خواند.

مسعود فرزاد، اوزان رایج و پرکاربرد تاریخ شعر فارسی را ۳۳ وزن (فرزاد، ۱۳۴۹ الف) و الول ساتن، ۳۰ وزن (Sutton, 1976: xiv) دانسته است. شمیسا نیز با به دست دادن فهرستی از ۳۱ وزن، معتقد است که «به اقرب احتمالات، قریب ۹۰ درصد، بلکه بیشتر اشعار زبان فارسی» در این ۳۱ وزن سروده شده‌اند (شمیسا، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۷). وحیدیان کامیار نیز با تأیید نظر الول ساتن، بیش از ۹۸ درصد اشعار فارسی را در ۲۹ وزن دانسته است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۲۳). این تعداد، مربوط به رایج‌ترین اوزان در همه ادوار تاریخ شعر فارسی است و می‌توان گفت از ابتدا تا عصر قاجار، اوزان شعری شعرا به‌طور معمول کمتر از ۳۰ عدد است، مگر شاعران عروضی. به بیان دیگر، وجود ۳۰ وزن و بیش از آن در سروده‌های فارسی یک شاعر پیش از عصر قاجار می‌تواند، نشانه‌ای باشد برای تأملات عروضی وی. از منظر تعداد اوزان شعری، با نگاه به پژوهش‌های کسانی همچون خانلری، مسعود فرزاد، وحیدیان کامیار، کمالی و نیز پژوهش‌های تکمیلی نگارنده، می‌توان گفت: ۱. شاعران عروضی پیش از حمله مغول، از نظر تعداد اوزان، رودکی، فرخی، مسعود سعد، انوری و خاقانی هستند (رودکی با ۳۳ وزن^۲، مسعود سعد با ۳۲ وزن^۱، انوری با ۳۰ وزن^۲ و خاقانی با ۳۳ وزن^۳

۱. اگر بدون در نظر گرفتن تعداد اوزان، تنها خلق وزنی تازه را معیار عروضی بودن بدانیم، شاعران بسیاری را باید عروضی دانست؛ برای نمونه، شمیسا با تردید، وزن «فعلاتن مفاعلن فعلاتن» را از ابتکارات سنایی خوانده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۹)؛ اما به دلیل کمتر بودن تعداد اوزان شعری وی از متوسط تعداد اوزان شعرای هم‌عصر - ۲۱ وزن - (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۱۶۸)، نگارنده او را عروضی نمی‌خواند.

۲. وحیدیان کامیار، تعداد اوزان رودکی را یک‌بار ۳۵ (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۶۰-۶۱) و در کتاب دیگری ۳۶ دانسته است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۹۸-۱۰۱). در پژوهش اخیر وی، گذشته از خطاهای متعدد در تشخیص

در اشعار فارسی). فرخی را نیز با ۲۵ وزن (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۱۲۰) به دلیل افزونی تعداد اوزان شعری او نسبت به شعرای هم عصر و پیش از خود (جز رودکی) و نیز ساخت دو وزن تازه^۴ می توان از شاعران عروضی دانست. ۲. از عصر مغول تا پایان دوره قاجار، می توان بیشترین و متنوع ترین اوزان شعر را در آثار مولوی و سپس خواجه مشاهده کرد (خواجه با ۴۷ وزن^۵ و مولوی با ۴۸ وزن در اشعار فارسی و ۵۳ وزن اعم از اشعار فارسی و عربی^۶). این دو را با معیار اول و با توجه به جهش چشمگیر تعداد اوزان، باید عروضی دانست. دیگر شاعران عروضی پیش از عصر قاجار، با توجه به معیار دوم، اوحدی مراغه ای (با ۳۸ وزن)^۷، جامی (با ۳۹ وزن اعم از اوزان اشعار فارسی و عربی، به احصای نگارنده) و بیدل دهلوی (با ۳۲ وزن، ر.ک: کمالی و همکاران، ۱۳۸۸) و سلمان ساوجی (از نظر هنرنمایی های وزنی در قصاید مصنوع خود،

اوزان و رکن بندی آنها، وزن های ۱۴ با ۱۶، ۲۶ با ۲۷، و ۳۴ با ۳۶ نیز در حقیقت یک وزن واحد هستند که به اشتباه رکن بندی و دو وزن مستقل پنداشته شده اند. مسعود فرزند نیز ۳۳ وزن را از اشعار رودکی استخراج کرده است (فرزاد، ۱۳۴۹ ب).

۱. وحیدیان، ۳۴ وزن را در آثار مسعود سعد تشخیص داده است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۹)؛ حال آنکه وزن شماره ۲۹ همان وزن شماره ۱۲ و وزن شماره ۲۷ همان وزن شماره ۲۴ (بیتی از همان قصیده) است که به خطا وزنی مستقل پنداشته شده است.

۲. تعداد اوزان شعر انوری را ۲۹ برشمرده اند (ر.ک: وحیدیان، ۱۳۸۹: ۱۹۶)؛ اما ابوالحسن نجفی وزن تازه دیگری را نیز از دیوان او معرفی کرد: «فعلاتن فعلاتن فَعْلُ» (به دو چشم تو که تا زنده ام/ تو خداوندی و من بنده ام) (نجفی، ۱۳۹۵).

۳. در این باره ر.ک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۲۰۱.

۴. «مستفعلن مستفعلن فاعلن» (پیچان درختی نام او نارون...) و «مستفعلن مفاعلاتن» (مجلس بساز ای بهار پدرام...). وحیدیان، وزن این سروده را «مفتعلن فع مفاعلن فع» نوشته است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۹۸).

۵. در سایت گنجور، ۴۶ وزن برشمرده شده است؛ زیرا وزن «مستفعلن مستفعلن فع» از قلم افتاده است (درباره این وزن، ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۶: ۵).

۶. تعداد اوزان مولوی را مسعود فرزند و به تبع او شمیسا ۴۸ وزن برشمرده اند (فرزاد، ۱۳۴۹ ح؛ شمیسا، ۱۳۹۴). درباره مجموعه اوزان فارسی و عربی مولوی، ر.ک: جلالی، ۱۳۹۶: ۲۲۱-۲۲۵.

۷. وحیدیان به اشتباه ۳۹ وزن نوشته است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۲۶۱)، حال آنکه وزن های شماره ۳۱ و ۳۲ یکی هستند.

ر.ک: وفایی، (۱۳۹۱) هستند. ۳. شعرای عروضی عصر قاجار و مشروطه نیز با توجه به معیار دوم، قآنی با ۳۶ وزن (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۴۳۶-۴۳۹) و ادیب‌الممالک فراهانی با ۳۹ وزن (همان: ۴۶۶-۴۶۹) هستند. ۴. در دوره معاصر نیز با توجه به معیار نخست و همچنین ساخت اوزان تازه، به ترتیب سیمین بهبهانی با ۱۱۸ وزن (همان: ۵۷۸-۵۹۰)^۱ حسین منزوی با ۶۰ وزن (فیروزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۵)، الهی قمشه‌ای با ۶۰ وزن^۲ و ملک‌الشعراى بهار را با ۴۶ وزن (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۵۳۳-۵۳۷)^۳ می‌توان عروضی دانست.

با این توضیحات می‌توان گفت بزرگ‌ترین شاعران عروضی تاریخ شعر فارسی عبارت‌اند از: الف. براساس معیار نخست: رودکی، مولوی، اوحدی مراغه‌ای، خواجه، ادیب‌الممالک، ملک‌الشعراى بهار، الهی قمشه‌ای، حسین منزوی و سیمین بهبهانی؛ ب. بر اساس معیار دوم: فرّخی، مسعود سعد، خاقانی، انوری، سعدی، سلمان ساوجی، جامی، بیدل و قآنی^۴.

اما سعدی نیز با توجه به معیار دوم، هم از نظر تعداد اوزان و هم آن‌گونه که نشان داده خواهد شد، بنا به خلاقیت‌های وزنی، به عقیده نگارنده، شاعری عروضی است.

۱. وزن «فاعلاتن مفاعلاتن / فاعلاتن مفاعلاتن» (با دو دیده نیمه‌چرخان، ساعت پرسی جوان است...) از چشم ایشان دور مانده است.

۲. وحیدیان وزن «مفاعلاتن×۳» (ز دور گردون نصیب ماست سربلندی / مگر نسیمی غبار ما را برد به بالا) را از قلم انداخته است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۵۴۱-۵۴۷) که با احتساب آن، ۶۰ وزن خواهد شد.

۳. وحیدیان وزن شماره ۱۹ را که «مفعول مفاعیل فاعلاتن» است به خطا وزن «مستفعلن مستفعلن فعولن» دانسته است.

۴. با توجه به تعداد اوزان، این شعرا نیز قابل توجه‌اند: فرصت‌الدوله شیرازی با ۳۲ وزن (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۴۷۳-۴۷۶)، فریدون تولگی با ۳۵ وزن (همان: ۵۳۷-۵۳۰)؛ اوزان ۱۹ با ۲۰، ۲۵ با ۲۸ و ۳۲ با ۳۳ در حقیقت یک وزن‌اند که وحیدیان کامیار به خطا اوزانی متفاوت محسوب داشته است، عماد خراسانی با ۳۵ وزن (همان: ۵۵۵-۵۵۸)، امیری فیروزکوهی با ۳۲ وزن (همان: ۵۶۱-۵۶۴)؛ وحیدیان به خطا ۳۳ وزن برشمرده است، چراکه وزن شماره ۱۲ را که قالب آن مستزاد است و با وزن شماره ۲۹ یکی است، دارای وزنی مستقل پنداشته شده است) و شهریار با ۳۲ وزن (همان).

برای نمونه و در قیاس با دیگر شاعران قبل، هم‌عصر و بعد از خود، سعدی در اشعار فارسی، ۳۰ وزن و به انضمام اشعار عربی، مجموعاً ۴۱ وزن عروضی به کار برده است؛ حال آنکه این تعداد در اشعار فارسی شعرای پیش از او مانند عنصری ۱۹ وزن (وحیدیان، ۱۳۸۹: ۱۱۵)، منوچهری ۲۳ وزن (همان: ۱۲۵)، فرّخی ۲۵ وزن (همان: ۱۲۰)، امیر معزی ۲۱ وزن (همان: ۱۶۴)، سنایی ۲۱ وزن (همان: ۱۶۸)، جمال‌الدین عبدالرزاق ۲۲ وزن (همان: ۲۰۶)، کمال‌الدین اسماعیل ۲۱ وزن (همان: ۲۲۳)، عراقی ۲۲ وزن (همان: ۲۳۵)، در اشعار شعرای هم‌عصر او مانند همام تبریزی ۱۶ وزن (همان: ۲۴۴)، سیف فرغانی ۲۶ وزن (همان: ۲۶۶) و در اشعار شعرای بزرگ پس از او مانند حافظ ۲۴ وزن (جلالی، ۱۳۹۶: ۲۲۹-۲۳۱) است.

در اینجا پس از توضیحی کوتاه دربارهٔ اوزان اشعار مستقل عربی و اوزان اشعار گلستان، فهرست‌وار به تمامی اوزان آثار سعدی خواهیم پرداخت تا پس از آن، به بحث دربارهٔ خلاقیت‌های وزنی او پردازیم.

۲-۱. اوزان اشعار سعدی

۲-۱-۱. اوزان اشعار عربی سعدی

از این محور بود پنج خاصه اهل عرب را

که آن طویل و مدید و بسیط و وافر و کامل

(هدایت، ۱۳۸۴: ۲۵)

سعدی با ادبیات عرب به‌خوبی آشناست و از آنجا که بحر طویل، پرکاربردترین وزن شعر عرب است، در اشعار عربی گلستان، در میان اوزان و محور خاص عرب، از این بحر بیشترین استفاده را داشته است. به احصای نگارنده، سعدی در اشعار عربی مستقل خود نیز نه سرودهٔ بلند و پنج بیت مفرد در بحر «طویل» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۵۰، ۶۲، ۶۴، ۹۲ و ۱۴۳-۱۴۴)، هشت سروده و یک بیت مفرد در بحر «بسیط» (همان: ۲۲، ۴۴، ۶۰، ۹۰، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۱۲، ۱۳۸ و ۱۴۴)، چهار سروده و یک بیت مفرد در بحر «کامل» (همان: ۵۸، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۰ و ۱۴۲)، سه سروده و دو

بیت مفرد در بحر «رمل» (همان: ۱۲۸، ۱۳۲ و ۱۴۲)، دو سروده و یک بیت مفرد در بحر «خفیف» (همان: ۹۶، ۱۳۰ و ۱۴۲)، و یک سروده در بحر «وافر» دارد (همان: ۵۲). سعدی به جز بحر «مدید»، در همه پنج بحر خاص عرب، طبع آزمایی کرده است. وی در مجموع، در اشعار مستقل عربی خود از هشت وزن استفاده کرده است^۱ که در این میان، پنج وزن با اشعار عربی گیلستان مشترک (نک: جدول ۱، شماره ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹ و ۲۴) و ۳ وزن منحصر به اشعار مستقل عربی است (نک: جدول ۱، شماره ۱، ۴ و ۱۰). در ابیات عربی گیلستان نیز از ۱۰ وزن بهره برده است که پنج وزن با اشعار مستقل عربی مشترک و پنج وزن منحصر به گیلستان است (نک: جدول ۱، شماره ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱ و ۲۲)؛ بنابراین در کلیات سعدی مجموعاً از ۱۳ وزن در اشعار عربی استفاده شده است: سه وزن منحصر به اشعار مستقل عربی، پنج وزن منحصر در اشعار عربی گیلستان و پنج وزن مشترک.

۲-۱-۲. اوزان اشعار فارسی و عربی سعدی در گیلستان

به احصای نگارنده، سعدی در اشعار گیلستان، از ۳۶ وزن عروضی استفاده کرده است (۲۷ وزن مربوط به اشعار فارسی و ۱۰ وزن مربوط به اشعار عربی؛ وزن شماره ۱۳ مشترک است. در این میان، ۳۰ وزن با دیگر آثار او مشترک و شش وزن ویژه اشعار گیلستان است (چهار وزن در ابیات عربی و دو وزن در ابیات فارسی) که در هیچ یک از دیگر آثار سعدی به کار نرفته‌اند (نک: جدول ۱، شماره ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۳۷ و ۳۹).

۲-۱-۳. مجموعه اوزان کلیات سعدی

سعدی در مجموع آثار، ۳۰ وزن را در اشعار فارسی خود به کار برده است؛ ۲۶ وزن در غزلیات^۲، یک وزن در رباعی و ۳ وزن منحصر به گیلستان که در دیگر

۱. شماره‌های ۱۶ و ۲۰ جدول در اشعار عربی، اوزان مستقلی نیستند و به ترتیب در غزل‌هایی با وزن شماره‌های ۱۵ و ۱۹ وجود دارند؛ بنابراین محاسبه نشده‌اند.

۲. احمد سمیعی ۲۵ وزن عروضی را در غزلیات سعدی برشمرده است (← سمیعی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۶۷) چراکه وزن «فعولن فعولن فعولن» از چشم ایشان دور مانده است. وحیدیان کامیار نیز با احتساب وزن رباعی، در مجموع ۲۸ وزن شعری در آثار فارسی سعدی برشمرده شده است (← وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۲۳۹) حال آنکه

سروده‌های فارسی به کار نرفته است (جدول ۱، شماره ۱۳، ۳۷، و ۳۹). اوزان به کاررفته در قطعات، قصاید و مفردات، همان اوزان غزلیات است. با توجه به ۳۰ وزن فارسی و ۱۳ وزن عربی یادشده که در این میان، دو وزن میان اشعار فارسی و عربی مشترک است (جدول ۱، شماره ۱ و ۱۳)، در اشعار کلیات سعدی، ۴۱ وزن به کار رفته است. مجموعه این وزن‌ها را در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد. با این توضیح که در ابیات فارسی، در صورتی که یک سروده در کنار وزن اصلی، دارای وزن یا اوزان تقطیعی نیز بوده باشد، وزن بیتی که به‌عنوان شاهد آمده، بر اساس «وزن اصلی» شعر نوشته شده است، نه وزن تقطیعی بیت مذکور (مثلاً «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن»، نه «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن»؛ اما اوزان «مفردات عربی» گلستان، چون سروده‌ای مستقل محسوب گردیده‌اند، بر اساس وزن موجود نوشته شده‌اند، نه وزن محتمل اصلی آن‌ها. اوزان غزلیات با علامت «غ»، گلستان با علامت «گ»، و اشعار مستقل عربی با علامت «عب»، مشخص شده‌اند.

جدول ۱

۱	فاعلاتن × ۴	هر که معشوقی ندارد، عمر ضایع می‌گذارد	همچنان ناپخته باشد هر که بر آتش نجوشد	غ- گ-
۲	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	دیده از دیدارِ خوبان برگرفتن مشکست	هر که ما را این نصیحت می‌کند،	غ-گ
۳	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	عشق در دل ماند و یار از دست رفت	دوستان! دستی؛ که کار از دست رفت	غ-گ
۴	فاعلاتن × ۲	يَا نَدِيمِي قُمْ تَبِيَّهُ	وَأَسْقِنِي وَأَسْقِ النَّادِمِي	عب
۵	فاعلاتن فاعلاتن × ۲	در چشم بامدادان، به بهشت برگشودن	نه چنان لطیف باشد که به دوست برگشایی	غ-گ
۶	فاعلاتن × ۴			غ-گ

ش ۲۱ و ۲۲ یک وزن اما با دو رکن‌بندی متفاوت است؛ لذا در حقیقت وی ۲۷ وزن شعری را در اشعار فارسی سعدی تشخیص داده است.

	شمع را باید ازین خانه به در بُردن و کشتن	تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی
۷	فَعْلَاتِنِ فَعْلَاتِنِ فَعْلَاتِنِ فَعْلِنِ	بر حدیثِ من و حُسنِ تو نیفزاید کس
غ-گک	حد همینست سخندانی و زیبایی را	
۸	فَعْلَاتِنِ فَعْلَاتِنِ فَعْلِنِ	دوست نزدیک‌تر از من به من است
غ-گک	وینتُ مشکل که من از وی دورم	
۹	فَعْلَاتِنِ مَفَاعِلِنِ فَعْلِنِ	روز و صلح قرار دیدن نیست
غ-گک	شبِ هجرانم آرمیدن نیست	
۱۰	* فَعْلَاتِنِ مَفَاعِلِنِ فَعْلَاتِنِ ^۱	یا مُلوکَ الْجَمَالِ رِفْقاً بِأَسْرَى
عب	یا صُحَاةَ اِرْحَمُوا تَقْلُبَ سَكْرَى	
۱۱	فَعُولِنِ فَعُولِنِ فَعُولِنِ فَعْلِنِ	مرا راحت از زندگی دوش بود
غ-گک	که آن ماهرویم در آغوش بود	
۱۲	فَعُولِنِ × ۴	اگر لذت ترک لذت بدانی،
غ-گک	دگر شهوت نفس، لذت نخوانی	
۱۳	* فَعُولِنِ مَفَاعِلِنِ فَعُولِنِ مَفَاعِلِنِ ^۲	سَرَى طَيْفٌ مَنُ يَجْلُوا بِطَلْعَتِهِ الدُّجَى
عب	شگفت آمد از بختم که این دولت از کجا	
۱۴	* مُتَفَاعِلِنِ × ۲ (یا × ۴) ^۳	بَلَّغِ الْعُلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
عب(×)	حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلَوَا عَلَيْهِ وَآلِهِ	
۱۵	* مُتَفَاعِلِنِ × ۳ ^۴	إِنْ لَمْ أُمَّتْ يَوْمَ الْوَدَاعِ تَأْسُفَا
عب	لَا تَحْسَبُونِي فِي الْمَوَدَّةِ مُضْهِفَا	
۱۶	* مُسْتَفْعَلِنِ مُتَفَاعِلِنِ فَعْلَاتِنِ (مصرع اول: مستفعلن متفاعلن مفعولن) ^۱	
غ-گک		

۱. وزن مصرع دوم «فاعلاتن مفاعلن فعاتن» است. رکن «فعاتن» از زحافات «فاعلاتن» است.

۲. وزن مصرع نخست «فَعُولِنِ مَفَاعِلِنِ فَعُولِنِ فَعْلِنِ» است. در بحر «طویل»، رکن «فَعُولِنِ» از زحافات «فَعُولِنِ» است.

۳. درباره دو یا چهار مصراعى بودن این سروده، به توضیحات بعد (اوزان ایرانی شده) مراجعه کنید. در اشعار عربی تنها «متفاعلن × ۲» به کار رفته است. سروده در بحر «کامل» و قسمت پایانی بر وزن «مستفعلن متفاعلن» است.

۴. وزن تقطیعی بیت، «مستفعلن مستفعلن متفاعلن» است. این بیت مفرد در گلستان، مطلع یکی از غزل‌های عربی سعدی است و وزن حاضر بر اساس بیت‌های دیگر این غزل نوشته شده است. سروده در بحر «کامل» است.

[عب]	مَنْ ذَا يُخَدِّتُنِي وَ زُمَّ الْعَمِيسُ	مَا لِلْغَرِيبِ سِوَى الْغَرِيبِ أَنْيسُ	
گک	* مستفعلاتن مفاعلاتن ^۲	إِنْ لَمْ أَكُنْ رَاكِبَ الْمَوَاشِي	أَسْعَى لَكُمْ حَامِلَ الْعَوَاشِي
گک	* مفاعِلن فَعَلاتن، مستفَعِلن فَعَلاتن / مستفَعِلن فَعَلاتن، متفَاعِلن فَعَلاتن	(وزن اصلی: مستفَعِلن فَعَلاتن × ۲) ^۳	
		إِذَا رَأَيْتَ أَيْمًا، كُنْ سَاتِرًا وَ حَلِيمًا	يَا مَنْ تُفَجِّحُ أُمْرِي، لِمَ لَا تَمُرُّ كَرِيمًا؟
گک-	* مستفَعِلن فَاعِلن، مستفَعِلن فَعِلن (وزن اصلی: مستفَعِلن فاعِلن × ۲) ^۴		
عب		الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَيَّ	مَا دَرَمْتُ مِنْ نِعْمَةٍ عَزَّ اسْمُهُ وَ عَلَا
غ-	* مستفَعِلن فَعِلن × ۲		
گک-		دانی چه گفتم مرا آن بلبل سحری؟	تو خود چه آدمی؟ کز ذوق بی خبری؟!
گک	مستفَعِلن مستفَعِلاتن (یا «مستفَعِلن مستفَعِلن فَع»)	سَمِعِي إِلَيَّ حُسْنِ الْأَغَانِي	مَنْ ذَا أَلَذِي جَسَّ الْمَثَانِي
گک	* مستفَعِلن × ۳	يَا مَعْشَرَ الْخُلَاقِ قُولُوا لِلْمَعَا	فِي كَسْتِ تَدْرِي مَا يَقْلِبُ الْمَوْجِعِ
غ-گک	* مستفَعِلن × ۴		
		در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی	من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم
گک-	* مفاعِلتِن مَفَاعِلتِن فَعولن ^۵	إِذَا نَهَقَ الْخَطِيبُ ابْوَالْفَوَارِسِ	لَهُ شَعْبٌ يَهْدُ اصْطَخْرَ فَارِسِ
غ	* مفاعِلن فَعَلاتن × ۲		
غ-گک	* مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فَعِلن		

۱. وزن اصلی این بیت نیز در حقیقت همان «متفاعِلن × ۳» (وزن شماره ۱۵) و در بحر «کامل» است؛ اما از آنجا که در گلستان، این بیت به صورت مفرد به کار رفته است، آن را وزنی مستقل محسوب کرده‌ایم، و گرنه سعدی در اشعار مستقل عربی، وزن مذکور را در غزلی با وزن «متفاعِلن × ۳» به کار برده است (نک: سعدی، ۱۳۷۲: ۴۵).

۲. این بیت در گلستان مفرد است؛ بنابراین، وزن آن را اصلی محسوب کرده‌ایم.

۳. وزن مصراع اول، «مفاعِلن فَعَلاتن، مستفَعِلن فَعَلاتن» و وزن مصراع دوم، «مستفَعِلن فَعَلاتن، متفَاعِلن فَعَلاتن» است. این سروده در بحر «مجتب» با وزن پایه «مستفَعِلن فَعَلاتن × ۲» است.

۴. وزن پایه بحر «بسیط»، در عروض عرب، «مستفَعِلن فاعِلن × ۲» است؛ اما وزن شماره ۲۰ مربوط به اشعار فارسی است که «مستفَعِلن فاعِلن × ۲» وزن اصلی است.

۵. مصرع دوم بر وزن «مفاعِلتِن مَفَاعِلتِن فَعولن» است. در بحر «وافر»، «مفاعِلن» از زحافاتِ رکن «مفاعِلتِن» است.

	جزای آنکه نگفتیم شکر روز وصال، شب فراق نخفتیم لاجرم ز خیال	
غ-گک	مفاعیلن مفاعیلن فعولن به آخر دوستی نتوان بریدن به اول خود نمی‌بایست پیوست	۲۷
غ-گک	مفاعیلن × ۴ تو با این حُسن نتوانی که روی از خلق درپوشی که همچون آفتاب از جام و حور از جامه پیدایی	۲۸
غ-گک	مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَع بختِ جوان دارد آنکه با تو قرین است پیر نباشد که در بهشت برین است	۲۹
غ-گک	مفتعلن فاعلن × ۲ سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست، فارغ ازین	۳۰
غ-گک	مفتعلن مفاعیلن × ۲ گفتم اگر نینمتم، مهر فرامشم شود می‌روی و مقابلی، غایب و در تصوّری	۳۱
غ-گک	مفتعلن مفتعلن فاعلن گلّه ما را گله از گرگ نیست این همه بیداد شبان می‌کنند! (قطعات)	۳۲
غ-گک	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن با دوست، گنج فقر بهشت است و بوستان بی دوست، خاک بر سر جاه و توانگری	۳۳
غ	مفعولُ فاعلاتن × ۲ بگذار تا بگیریم، چون ابر در بهاران کز سنگ گریه خیزد روز وداع یاران	۳۴
غ-گک	مفعولُ مفاعیلن فعولن دیر آمدی ای نگار سرمست زودت ندهیم دامن از دست	۳۵
غ-گک	مفعول مفاعیلن مفاعیلن در حلقه کارزار جان دادن، بہتر که گریختن به نامردی	۳۶
گک	مفعولُ مفاعیلُ فعولن از دست و زبان که برآید؟ کز عهده شکرش به در آید؟	۳۷
گ-غ	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن بخت آن نکند با من سرگشته که یک روز هم خانه من باشی و همسایه ندانند	۳۸
گک	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلن گویی رگ جان می‌گسلد زخمه ناسازش ناخوش تر از آوازه مرگ پدر آوازش	۳۹
غ	مفعولُ مفاعیلن × ۲ گویند تمنّایی از دوست بکن سعدی جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنّایی	۴۰
رباعی - گک	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَل (رباعی) گر در همه شهر، یک سر نیشتر است، در پای کسی رود که درویش تر است!	۴۱

۳. خلاقیت‌های سعدی در اوزان عروضی

گفتیم که بنابه دومین معیار، گذشته از بیشتر بودن تعداد اوزان از متوسط تعداد اوزان شعرای هم‌عصر، ویژگی دیگر برای عروضی‌دانستن یک سراینده آن است که دست به خلق اوزانی تازه زده باشد یا خلاقیت‌هایی را بتوان در آثار او یافت که نشان‌دهنده میزان متمایزکننده آگاهی و اشراف او بر اوزان شعری، نسبت به سرایندگان هم‌عصر و شعرای پیش از وی باشد.

۳-۱. سعدی و «اوزان ایرانی شده»

برخلاف شعر فارسی، در شعر عرب به‌واسطه وجود «زحافات» و «عِلَل» (ر.ک: قهرمانی مقبل، ۱۳۸۰) وزن‌های متحدالارکان و نیز اوزان متناوب‌الارکانی که در آن‌ها رکن‌های متناظر مصرع‌ها یا نیم‌مصرع‌های بیت، از نظر هجایی عیناً متقارن باشد، وجود ندارد. برخی از شاعران خَلّاق ایرانی، با تصرف در بعضی از اوزان بحور خاص عرب، وزن‌های تازه و مقارنی پدید آورده‌اند که نگارنده آن‌ها را «اوزان ایرانی شده» می‌نامد. اوزان ایرانی شده یا متحدالارکان‌اند یا متناوب‌الارکان که به دو شکل ساخته شده‌اند:

۳-۱-۱. در سروده‌های فارسی

الف. متناوب‌الارکان: مصرع‌ها و نیم‌مصرع‌ها دارای تناظر کامل ارکان و تقارن کامل هجایی هستند.

ب. متحدالارکان: تعداد رکن‌ها در هر مصراع، زوج و بیش از دو رکن است (۴، ۸ و...).

۳-۱-۲. در سروده‌های عربی

الف. متناوب‌الارکان: اوزان غیرمتمن غیر متناوب‌الارکان به اوزان متمن متناوب‌الارکان تبدیل شده‌اند.

ب. متحدالارکان: اوزان مربع یا مسدس متحدالارکان با افزودن تعداد رکن‌ها، به اوزان متمن یا حتی بزرگ‌تر تبدیل شده‌اند.

پیش از ارائه نمونه‌هایی از «اوزان ایرانی شده» در آثار سعدی، لازم است برای روشن تر شدن موضوع، نمونه‌ای از این مسئله بیان شود:

از مصادیق اوزان ایرانی شده، این مصراع است که یک‌بار در منبعی کهن و با زبان و روایتی عربی و بار دیگر در متنی مربوط به چند قرن بعد به زبان فارسی با روایتی دیگرگون آمده است، با ذکر این توضیح که متن فارسی کتاب، ترجمه‌گونه‌ای از همان متن عربی است: نویسنده السیره النبویه مشهور به سیره ابن هشام در توصیف غزوه احد و حفاظت امام علی (ع) از جان پیامبر اکرم (ص)، ندایی را که درباره «ذوالفقار» از آسمان برخاست، این گونه نقل می‌کند: «نادی مُنادٍ یومُ أُحدٍ لا سیفَ إلاً ذوالفقارَ وَ لا فَتَى إلاً علی» (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۶۴). این جمله، صورت اصلی این عبارت است که بدین شکل در میان ایرانیان شایع و شهره شده و در سیرت رسول‌الله، اثر ابواسحاق همدانی آمده است: «لا فتی آلا علی، لا سیف آلا ذوالفقار» (همدانی، ۱۳۸۳: ۳۴۴). به عقیده نگارنده، این نمونه‌ای از تصرفات ایرانیان است که وزن اصلی عبارت عربی را که «مستفعلن مستفعلن متفاعلن مستفعلن» و در بحر «کامل» عرب است، با جابه‌جایی عبارت، به وزن مشهور «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» (بحر رمل) تبدیل کرده‌اند.

سعدی در گلستان، بیتی مفرد دارد که نگارنده آن را از مصادیق اوزان ایرانی شده از نوع دوم (اوزان عربی) می‌داند:

إِذَا رَأَيْتَ أَيْمًا، كُنْ سَاتِرًا وَ حَلِيمًا يَا مَنْ تُفَبِّحُ أَمْرِي، لِمَ لَا تَمُرُّ كَرِيمًا؟
 وزن مصراع اول، «مفاعلن فاعلاتن، مستفعلن فاعلاتن» و وزن مصراع دوم، «مستفعلن فاعلاتن، متفاعلن فاعلاتن» است. این سروده در بحر «مجتث» است که وزن پایه، اما غیرمستعمل آن در شعر عرب، «مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن» است. نکته اینجاست که در شعر عرب، بحر مجتث هرگز به صورت مثنی به کار نمی‌رود و کاربرد آن همیشه به

شکل مربع است؛ اما جالب است که سعدی این وزن را به شکل متناوب الارکان و مَثْمَن به کار برده است.^۱

نمونه دیگر، بحر «کامل» است که از تکرار رکن «متفاعلن» پدید می‌آید و در شعر عرب یا مربع است یا مسدس و شکل مَثْمَن آن در شعر قدمای عرب وجود ندارد؛ اما ایرانیان با تصرف در این وزن، آن را به زیبایی در بحر مَثْمَن (چهار بار «مُتَفَاعِلِن» در هر مصراع) به کار برده‌اند و وزنی با دایره موسیقایی کاملی پدید آورده‌اند. کهن‌ترین نمونه‌های شعر فارسی که نگارنده در بحر «کامل مَثْمَن» می‌شناسد، از امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ ه.ق.) و اوحدی مراغی (م ۷۳۸ ه.ق.) است (نک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۲۵۴ و ۲۵۸). اما در گلستان سعدی، دو بیت پرسش‌خیز وجود دارد که آیا به شکل مَثْمَن سروده شده‌اند یا مربع؟ نکته این است که اگر مَثْمَن بودن آن‌ها را بپذیریم، باید سعدی را نخستین شاعر ایرانی دانست که این بحر را این گونه به کار برده است:

بَلَّغَ الْعُلَىٰ بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۰)

يَا لَيْتَ قَبْلَ مَيِّتِي يَوْمًا أَفَوْزٌ بِمَيِّتِي نَهْرٌ تَلَاظِمٌ رُكْبَتِي وَأُظْلُ أُمَّأُ قُرْبَتِي
(همان: ۱۱۵)

بیت نخست که در تصحیحات و متن‌های معتبر چاپی - همانند تصحیح یوسفی و فروغی - و نیز برخی از نسخ خطی به صورت یک بیت آمده^۲، در برخی از دیگر نسخه‌های خطی و متون دیگر به شکل دو بیت (چهار مصراع) آمده است:

۱. بیت «إذا رأيت...» در متون چاپی و نیز نسخه‌های خطی چستریتی و شماره ۲۵۷۰ و ۲۵۷۱ مجلس و چاپ سنگی کلیات به تصحیح شوریده به صورت یک بیت و در ترجمه لاتین گلستان به شکل دو بیت آمده است. نسخه‌های کتابخانه مرکزی (۷۲۸ق)، کتابخانه ملی (۷۸۴ق)، شماره‌های ۲۵۷۲ و ۷۷۷۳ مجلس این بیت را ندارند. نکته دیگر، کاربرد «متفاعلن» به جای «مستفعلن» است که آن را نیز باید از تصرفات سعدی بدانیم؛ زیرا در شعر عرب، رکن «متفاعلن» در بحر مجتث به کار نمی‌رود؛ زیرا از زحافات «مستفعلن» نیست.

۲. بیت «بلغ العلی...» در نسخه‌های کتابخانه مرکزی (۷۲۸ق)، چستریتی (۷۳۲ق)، شماره‌های ۲۵۷۰ (اوایل قرن هشتم) و ۲۵۷۲ مجلس (۸۰۵ق) و گلستان منسوب به خط یاقوت، به صورت یک بیت و در نسخه‌های کتابخانه ملی (۷۸۴ق)، نسخه‌های شماره ۲۵۷۱ و ۷۷۷۳ مجلس، چاپ سنگی کلیات به تصحیح شوریده و نیز ترجمه

بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
حَسَّنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

اگر مَثَمَّن بودن این بیت‌ها را بنا به ضبط مشهور بپذیریم، سعدی نخستین کسی خواهد بود که بحر «کامل» را به شکل مَثَمَّن سروده است.

جالب است که در سروده‌ای عربی از سعدی که در بحر «رمل مَثَمَّن» سروده شده، از آنجا که بحر «رمل» در شعر عرب به صورت «مجزوء»، یعنی مربع به کار می‌رود، پژوهشگری عرب به نام حسین المصری بر سعدی خرده گرفته است! برخی با ارجاع به نسخه فروغی، ضبط صحیح متن را به صورت مجزوء محتمل دانسته‌اند و در فرضی دیگر آن را نوعی «تجدید در موسیقی شعر» شمرده‌اند (الیاسی و فؤادیان، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۶) که مطابق فرضیه این نگارنده درباره اوزان ایرانی شده، مورد اخیر را باید پذیرفت؛ هرچند این مسئله، حاصل تصرف کاتبان ایرانی بوده باشد، نه خود سعدی!

۳-۲. بلاغت موسیقایی در اشعار گلستان

برای نشان دادن توانمندی‌های متمایزکننده سعدی در شناخت و تسلط بر اوزان شعری، مهم‌ترین شکل خلاقیت‌های وزنی سعدی را نه در خلق اوزانی تازه، بلکه باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. در اینجا به تحلیل بیت‌هایی از گلستان می‌پردازیم که نشان‌دهنده تناسب شکل و محتوا در گلستان هستند که لازمه این امر، اشراف سعدی بر عروض فارسی و عربی و قوانین بلاغت و دقت و توان وی در انتخاب وزنی متناسب با فضای داستان است:

لاتین گلستان و مقدمه غزلیات شمس در نسخه قونیه (مولوی، ۱۳۸۶: شصت و دو) به صورت دو بیت آمده است. بیت «یالیت قبل...» نیز در نسخه‌های شماره ۲۵۷۰ و ۲۵۷۱ مجلس و نیز شماره ۷۷۷۳ (برخلاف بیت «بلغ العلی...»)، کلیات به تصحیح شوریده (برخلاف بیت «بلغ العلی...»)، به صورت یک بیت و در نسخه چستریتی (برخلاف بیت «بلغ العلی...») و ترجمه لاتین گلستان به صورت دو بیت آمده است (در نسخه شماره ۲۵۷۲ مجلس دو داستان با یکدیگر خلط شده و بیت وجود ندارد. نسخه کتابخانه ملی ۷۸۴ق حکایت را ندارد. نسخه دانشگاه تهران مورخ ۷۲۸ق نیز فاقد بیت است).

«دانی چه گفت مرا، آن بلبلی سحری؟ تو خود چه آدمی کز عشق بی خبری؟
اشتر به شعر عرب، در حالتست و طرب گر ذوق نیست تورا، کژطبع جانوری»
(سعدی، ۱۳۸۱: ۹۷)

از زمرهٔ دقایق هنری گلستان، به کارگیری اوزانی در بحور خاص شعر عرب است که سعدی بنا به اصول بلاغی، در این اوزان، اشعاری فارسی سروده است؛ از جمله این بیت‌ها که در بحر «بسیط»، از بحور خاص عرب، سروده شده‌اند و دو بیت آغازین یکی از غزل‌های سعدی نیز هستند (سعدی، ۱۳۸۳: ۵۶۳). در این داستان گلستان، چون از «سفر حجاز» و «آواز کودکی عرب» و «به رقص آمدن شتر» سخن رفته است، سعدی با رعایت اصل بلاغی ایراد سخن به مقتضای موضوع، از بحری مخصوص شعر عرب و از میان اوزان متعدد آن نیز از متناسب‌ترین وزن طرب‌انگیز آن، یعنی «مستفعلن فعِلن، مستفعلن فعِلن» استفاده کرده است.

سعدی در جای دیگری نیز هنگامی که سخن عرب تشنه در بیابان را نقل می‌کند، از بحر «کامل» (تکرار مُتَفَاعِلُن) استفاده می‌کند که بحری مخصوص عرب است. پیداست که به کارگیری وزنی فارسی در شعری از زبان یک اعرابی، نمی‌توانست این‌گونه بلیغ باشد:

«یا لَیْتَ قَبْلَ مَبِیَّتِي یَوْمًا أَفَوْرُ بِمَبِیَّتِي نَهْرٌ تَلَاطِمُ رُكْبَتِي وَ اَظْلُّ اَمْلًا»

(همان: ۱۱۵)

«نه به اشتر یارم، نه چو اشتر زیر بارم نه خداوند رعیت، نه غلام شهریارم
غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری می‌گذارم»

(همان: ۹۲)

ضبط این دو بیت، هم در نسخه‌های خطی متفاوت است و هم مصححان متون چاپی (همانند فروغی، یوسفی و مصفا) به ضبط واحدی در این باره نرسیده‌اند؛ به این دلیل که قاعدهٔ وزنی موجود در این شعر، توسط کاتبان آن‌گونه که باید دریافته نشده است. به عقیدهٔ نگارنده، چون حکایت دربارهٔ پیاده‌ای سر و پا برهنه است که با کاروان

حجاز از کوفه به در آمده است و این دو بیت را زمزمه می‌کند، به خاطر توصیف فضای بادیۀ عرب، سعدی به اقتضای بلاغت، از جوازات و قواعد خاص شعر عرب در شعر فارسی استفاده کرده است.^۱ از آنجا که کاتبان نسخه‌های خطی، وزن این دو بیت را آشفته پنداشته‌اند، در آن تغییراتی داده بوده‌اند تا ترتیب رکن‌ها مطابق قواعد عروضی شعر فارسی شود و این، کار مصححان گلستان را در عصر حاضر نیز دشوار کرده است. نکته مهم و هنری دیگر آن است که در ادامه حکایت، این پیاده بر بالین توانگر اشترسوار که اجلس فرارسیده، می‌آید و می‌گوید: «ما به سختی بنمردیم و تو بر بُختی بُمردی» (همان: ۹۲). نکته هنری این است که این جمله مثنوی نیز موزون و بر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» است؛ یعنی بر همان وزن دو بیت گذشته.^۲

«گویی رگِ جان می‌گساید زخمه ناسازش ناخوش تر از آوازه مرگِ پدر آوازش»
(همان: ۹۴)

وزن این بیت، اندکی عجیب می‌نماید: «مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلین»؛ اما با اندکی دقت درمی‌یابیم که سعدی برای حفظ جنبه بلاغت متن، به اقتضای «موضوع» که سخن از «زخمه ناساز» و «آوازی ناخوش» است، از وزنی «ناخوش» با آهنگی «ناساز» استفاده کرده است؛ اما نکته جالب آن است که نباید پنداشت که وزن اخیر، وزنی غیرمعمول و تازه است. این وزن در میان شعرای سبک خراسانی و آذربایجانی، همچون سنایی، انوری، خاقانی و اثیرالدین اخسیکتی شناخته شده و مستعمل بوده است؛ اما کاربرد آن از سده هفتم تقریباً منسوخ می‌شود و در کلیات سعدی نیز تنها همین

۱. وزن اصلی بیت، در بحر «رَمَلٌ مَحْبُونٌ» است؛ یعنی: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» (وزن مصرع سوم)؛ اما سعدی برخلاف قواعد عروض فارسی، علاوه بر رکن نخست، در دیگر رکن‌ها نیز به جای «فاعلاتن»، «فاعلاتن» و نیز «فَعَلاتٌ» به کار برده است. در شعر عرب که البته وزن اصلی آن «فاعلاتن ۴×» است، به کار رفتن این زحافات، رایج است.

۲. در ضبط مصفاً، به جای «بمردی»، «مردی» آمده که هم از نظر وزنی و هم از نظر نحوی، ضبط یوسفی بر آن رجحان دارد. در پژوهش نجفی (پاره‌های موزون گلستان) به وزن این عبارت اشاره‌ای نشده است.

یک بار به کار رفته است. پژوهشگران، این وزن را در زمرهٔ اوزان فارسی اشعار سعدی محسوب نداشته‌اند.

«إِذَا رَأَيْتُ أَثِيمًا، كُنْ سَاتِرًا وَحَلِيمًا يَا مَنْ تُقَيِّحُ أَمْرِي، لِمَ لَا تَمُرُّ كَرِيمًا؟»

(همان: ۱۰۴)

این بیت در بحر «مُجْتَث» (با وزن پایه «مستفعلن فاعلاتن، مستفعلن فاعلاتن») است: «مفاعِلن فَعَلاتن / مستفعلن فَعَلاتن - مستفعلن فَعَلاتن / متفاعِلن فَعَلاتن». وزن اخیر، از ابداعات سعدی و از زمرهٔ «اوزان ایرانی شده» است. در این داستان، این بیت از زبان «مست» خطاب به «عابد» بیان می‌شود و طمأنینهٔ وزن، مکثی که بین دو لَخت هر مصراع وجود دارد و در نهایت، ریتم لنگ و وزن اصلی بحر مجتث، متناسب با لحن انسانی مست می‌تواند بود.

إِنْ لَمْ أَكُنْ رَاكِبَ الْمَوَاشِي أَسْعَى لَكُمْ حَامِلَ الْغَوَاشِي

(همان: ۸۷)

وزن این بیت، «مستفعلاتن مفاعلاتن» است. حسنی آن را به «فعلن فَعولن، فَعولُ فَعْلن» رکن‌بندی کرده است (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۶۲) که نگارنده با وی هم‌داستان نیست. از آنجا که در متن حکایت، سخن از «تنی چند از روندگان» و نیز «قدرت و سرعت» است، مضمون بیت هم که سخن از سواره (راکب) است، وزنی می‌طلبد که القای حرکت و سرعت کند.

در ششمین حکایت باب نخست گلستان که سخن از یکی «از ملوک عجم» است که «دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود»، آنجا که «به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی خواندند در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون»، سعدی برای نقل نخستین پند وزیر به ملک، از میان وزن‌های متعدد، هشیارانه وزن شاهنامه را برگزیده است:

همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری

(همان: ۶۴)

۴. نتیجه‌گیری

نگارنده بر آن است که داشتن یکی از این دو معیار را می‌توان شاخصه عروضی بودن یک سراینده دانست: ۱. جهش چشمگیر تعداد اوزان شعری؛ ۲. برتری عددی اوزان در مقایسه با متوسط تعداد اوزان شعرای هم‌عصر و پیش از وی، به همراه خلق اوزان تازه یا خلاقیت‌های وزنی متمیز. بر این اساس، مهم‌ترین شاعران عروضی تاریخ شعر فارسی عبارت‌اند از: رودکی، مولوی، اوحدی مراغه‌ای، خواجه، ادیب‌الممالک، ملک‌الشعراى بهار، الهی قمشه‌ای، حسین منزوی و سیمین بهبهانی (بر اساس معیار نخست) و فرّخی سیستانی، مسعود سعد، خاقانی، انوری، سعدی، سلمان ساوجی، جامی، بیدل و قآنی (بر اساس معیار دوم). برخی از مهم‌ترین نتایج بررسی آثار سعدی از منظر این دو معیار بدین قرار است: سعدی جز در بحر مدید، در تمامی دیگر بحور خاص عرب (طویل، بسیط، وافر و کامل) آثاری خلق کرده است. وی در اشعار مستقل عربی خود از هشت وزن استفاده کرده است. در ابیات عربی گلستان نیز از ده وزن بهره برده است که پنج وزن با اشعار مستقل عربی مشترک و پنج وزن منحصر به گلستان است. بنابراین در کلیات سعدی مجموعاً از ۱۳ وزن در اشعار عربی استفاده شده است. سعدی در اشعار فارسی و عربی گلستان نیز از ۳۶ وزن عروضی استفاده کرده که ۳۰ وزن با دیگر آثار او مشترک و ۶ وزن ویژه اشعار گلستان است. با توجه به وجود دو وزن مشترک میان اشعار فارسی و عربی، در اشعار کلیات سعدی مجموعاً ۴۱ وزن به کار رفته است: ۱۳ وزن در اشعار عربی و ۳۰ وزن در اشعار فارسی (۲۶ وزن در غزلیات و نیز قصاید، قطعات و مفردات، یک وزن در رباعی و سه وزن در اشعار فارسی گلستان).

در این مقاله نشان داده شد که هم تعداد اوزان شعری سعدی از متوسط تعداد اوزان شعرای هم‌عصر او بیشتر است و هم دارای خلاقیت‌هایی عروضی است که نشان‌دهنده میزان متمایزکننده آگاهی و اشراف او بر اوزان شعری، نسبت به سراینده‌گان هم‌عصر و شعرای پیش از خود است: الف. با تصرف در اوزان شعری عرب، دست به خلق اوزان

تازه زده است (اوزان ایرانی شده)؛ ب. بنا به «بلاغت موسیقایی»، متناسب با زمینه موضوعی حکایات گلستان، از متناسب‌ترین اوزان شعری ممکن بهره برده است و این‌ها به گمان نگارنده، دلیلی است بر عروضی بودن سعدی.

منابع

- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۴۱۰ق)، السیره النبویه، عتی علیها و خرّج احادیثها عمر عبدالسلام تدویری، الجزء الثالث، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن الجّان، ابوعبدالله (۱۴۱۰ق)، دیوان ابن الجّان الأنصاری الأندلسی، به کوشش منجد مصطفی بهجت، موصل: بی‌نا.
- الیاسی، حسین و محمدحسن فوادیان (۱۳۹۴)، نگاهی به برخی ویژگی‌ها و ظرافت‌های اشعار عربی سعدی، فصلنامه بهار ادب، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۶۱-۸۱.
- امیدوار، احمد. (۱۳۹۳)، تأثیر ایرانیان در پیدایش علم عروض عربی، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال پنجم، شماره ۹، صص ۲۹-۴۹.
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸)، دیوان امیر معزی، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- جلالی، محمدمیر (۱۳۹۶)، نگاهی توصیفی - تحلیلی به عروض و قافیه شعر پارسی، تهران: علمی.
- حسن‌لی، کاوس (۱۳۸۰)، فرهنگ سعدی پژوهی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی با همکاری مرکز سعدی‌شناسی.
- حسنی، حمید (۱۳۸۳)، سنجش عروضی اشعار عربی سعدی، فصلنامه شعر گوه‌ران، شماره ۶، صص ۱۵۶-۱۶۵.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، وزن شعر فارسی، چ ۶، تهران: توس.
- _____ (۱۳۲۷)، تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل، تهران: دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۱الف)، بوستان سعدی (سعدی‌نامه)، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۷، تهران: خوارزمی.

- _____ (۱۳۸۱ب)، **گلستان سعدی**، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ج ۶، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۵)، **غزل‌های سعدی**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن
- _____ (۱۳۷۲)، **شعرهای عربی سعدی شیرازی**، تصحیح انتقادی و ترجمه از جعفر مؤید شیرازی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- _____ (۱۳۸۸)، **کلیات دیوان سعدی، تصحیح فصیح‌الملک شوریده شیرازی**، شیراز: ادیب مصطفوی.
- _____ (۱۳۸۹)، **کلیات سعدی**، به کوشش مظاهر مصفا، ج ۲، تهران: روزنه.
- _____ (۱۳۸۳)، **کلیات سعدی**، بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی و مقابله با دو نسخه معتبر دیگر، به تصحیح بهاء‌الدین خرّمشاهی، ج ۴، تهران: دوستان.
- _____ (۱۳۳۲ق)، **کلیات سعدی**، نسخه خطی، کتابخانه چستربیتی (دوبلین ایرلند).
- _____ (بی‌تا)، **کلیات سعدی**، نسخه خطی به شماره ۲۵۷۰، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (بی‌تا)، **کلیات سعدی**، نسخه خطی به شماره ۲۵۷۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۸۰۵ق)، **کلیات سعدی**، نسخه خطی به شماره ۲۵۷۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۷۵۳ق)، **کلیات سعدی**، نسخه خطی به شماره ۷۷۷۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۷۸۴ق)، **کلیات سعدی**، نسخه خطی به شماره ۱۲۴۹۳، کتابخانه ملی.
- _____ (۷۲۸ق)، **کلیات سعدی**، میکروفیلم شماره ۹۱۱۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۶)، **گلستان سعدی**، [منسوب] به خط یاقوت مستعصمی، مورخ ۶۶۸ ه.ق (؟)، به کوشش بدری آتابای، تهران: تابان.
- _____ سمیعی گیلاتی، احمد (۱۳۹۰)، **اوزان شعر در غزلیات سعدی**، در: وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران، ۹ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹)، به کوشش امید طیب‌زاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، **موسیقی شعر**، چ ۱۷، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴)، **آشنایی با عروض و قافیه**، ویراست چهارم، تهران: نشر میترا.
- _____ (۱۳۷۶)، **اوزان تازه و نادر در دیوان خواجه**، فصلنامه زبان و ادب، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱-۱۱.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۹ الف)، **مجموعه اوزان شعری فارسی**، مجله خرد و کوشش، دوره دوم، دفتر چهارم، صص ۶۵۱-۵۸۴.
- _____ (۱۳۴۹ ب)، **عروض رودکی**، مجله خرد و کوشش، دوره دوم، دفتر سوم، صص ۴۹۸-۴۶۵.
- _____ (۱۳۴۹ ج)، **عروض مولوی**، مجله خرد و کوشش، دوره دوم، دفتر اول، صص ۱۴۱-۲۲۵.
- _____ (۱۳۵۰)، **عروض حافظ**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۸، شماره ۱، صص ۲۰۱-۲۱۷.
- فیروزیان، مهدی (۱۳۹۲)، **بررسی عروضی غزل‌های منزوی**، نامه فرهنگستان، دوره سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۷۵-۱۰۶.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۳۹۰)، **عروض و قافیه عربی**، تهران: سمت.
- کمالی، مهدی، محمد کاظم کهدویی و سید محمود الهام‌بخش (۱۳۸۸)، **بررسی آماری اوزان غزل‌های بیدل دهلوی و مقایسه آن با وزن غزل فارسی و سبک هندی**، مجله فنون ادبی. سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۶.
- گنجور، کتابخانه شعر فارسی (۱۳۹۶)، **آمار اوزان عروضی خواجه**، Ganjoor.net، (تاریخ مراجعه: ۱۳۹۶/۱۱/۵).
- متنبی، أبوطیب احمد بن الحسین (۱۴۰۳ق)، **دیوان المتنبی**، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۶)، **دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی**، دو جلد، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۵)، **تازه‌ترین اظهارات شادروان ابوالحسن نجفی درباره وزن شعر فارسی**، <http://yazdfarda.com>، کد خبر: ۱۱۷۹۶۶، تاریخ درج خبر: ۱۳۹۵/۸/۲۹.
- نجفی، ابوالحسن و احمد سمعی (۱۳۷۴)، **پاره‌های موزون گلستان، نامه فرهنگستان**، دوره ۱، شماره‌های ۲-۵.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰)، **بررسی منشأ وزن شعر فارسی**، مشهد: آستان قدس رضوی.

- _____ (۱۳۸۹)، **فرهنگ اوزان شعر فارسی**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱)، شعر فنی و فن شعر، تهران: سخن.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۴)، **مدارج البلاغه**، تصحیح حمید حسنی و بهروز صفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- همدانی، رفیع‌الدین اسحاق بن محمد (۱۳۸۳)، **سیرت رسول الله**، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چ ۳، تهران: نشر مرکز.
- Elwell- Sutton (Laurence Paul) (1976), **The Persian Metres**, 1st ed., Cambridge: Cambridge university press.
- Musladini Sadi (1680), **Rosarium Politicum sive Amoenum Sortis Humanae Theatrum**, de persico in Latinum versum, necessariisque notis illustratum a Georgio Gentio, Amsterdam: Schagen

